

مسیح پسر خدا نیست

در چندین آیه و سوره قرآن آموزه تثلیث نقد و منافی یکتاپرستی و وحدانیت خدا دانسته شده است. از جمله در سوره توبه (آیه ۳۰) این باور که مسیح پسر خداست، سخنی نه بر پایه منطق و اندیشه، بلکه مشابه و یادآور سخنان کافران پیش از آنان دانسته شده است. مسیح، عیسی پسر مریم، رسول خدا و کلمه او، و روحی از جانب خداست که آن را به مریم القا کرد. پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و از "تثلیث" (سه خدا یا خدای سه گانه) سخن مگویید.

مسیح پسر مریم است

در قرآن کریم تقریباً در بیشتر مواردی که از مسیح یا عیسی سخن به میان آورده می شود، او را عیسی پسر مریم یا مسیح عیسی پسر مریم می خواند و به طور مستقیم یا غیرمستقیم اندیشه «مسیح پسر خدا» را نقد و بدان حمله می کند.

عیسی نشانه رستاخیز

در سوره زخرف آیه ۶۱ وجود عیسی (و خلقت شگفت انگیز او که بدون پدر متولد شد) علم و نشانه رستاخیز دانسته شده است.

مسیح بنده خدا است

مسیح صرفاً بنده ای (فرمان بردار) بود که ما به او نعمت [پیامبری و رسالت] بخشیدیم و او را در عبودیت و پارسایی مثل [مثال، نمونه والگوا] برای بنی اسرائیل قرار دادیم. (زخرف: ۵۹)

مسیح هرگز ابا ندارد از این که بنده خدا باشد ... (نساء: ۱۷۲)

مسیح گفت: من بنده و پرستشگر خدای یکتا هستم

معجزات مسیح

در قرآن کریم به معجزات حضرت عیسی اشاره شده است (از جمله در آل عمران: ۴۹ و مائده: ۱۱۰):
تایید به وسیله روح القدس، سخن گفتن در گهواره، دمیدن در یک مرغ از گل ساخته شده و پرنده واقعی شدن آن، شفا دادن کور مادرزاد و پیس، زنده کردن مردگان و ...

همچنین در پایان سوره مائده به درخواست حواریون مسیح جهت نزول مائده آسمانی اشاره شده است. مسیح نیز در نیایشی از خدا درخواست فرود آمدن مائده از آسمان می کند ...

حواریون یاوران خدا

هنگامی که عیسی از سوی قوم خود کفر و سرکشی احساس کرد، گفت: کیست که مرا در راه دین خدا یاری کند؟

حواریون گفتند: ما یاوران خدا و راه او هستیم ...

نزد او آمد و وی را به تولد پسری پاک و طاهر مژده داد، پسری که نشانه الهی برای مردم و نمود رحمت او خواهد بود. مریم که هرگز تا آن زمان با مردی تماس نداشته بود، از این سخن بسیار شگفت زده شد. اما تنها پاسخی که شنید این بود: این چنین خواهد شد، پروردگار تو فرمود این کار برای من آسان است... [مریم، ۲۱]

مریم به امر خداوند باردار شد و وحشت زده و دل نگران به جایی دور از چشم مردمان رفت. تا آن که درد زایمان او را به کنار خرمایی خشک و بی ثمر کشانید. بر درخت نخل تکیه زده و با خود گفت ای کاش پیش از این مرده بودم و از یادها فراموش شده. اکنون با قوم خود چه گویم و چه عذر آرم. این معجزه یا سخن را چه کس از من قبول می کند؟

ناگهان از زیر آوایی او را تسکین داد: غم مخور ، پروردگارت از زیر قدمت نهرآبی پاک و گوارا جاری نموده است. برخیز و بیفشان درخت خرمارا. از رطب تازه بخور و از آب این چشمه بیاشام و دل خوش دار به آمدن این فرزند. مریم به میان قوم خود باز می گردد و همان گونه که پیش بینی کرده بود، آماج حملات و تهمت های مردم می شود. آه مریم! کار بسیار زشتی مرتکب شدی. ای خواهر هارون پدرت مرد بدی نبود! مادرت هم زن بدکاره ای نبود؟! مریم بی آن که سخن بگوید به لطف خود اشاره می کند. جمعیت بیش تر شگفت زده و خشمگین می شوند.

- چگونه با نوزاد در گهواره سخن بگوییم؟! ناگهان طفل گفت: من پرستش گر خدای یگانه هستم. او به من کتاب و پیامبری داده است. وجود مرا مبارک قرار داده ... مرا فرموده که به مادرم نیکی کنم ... سلام بر من روزی که زاده شدم، روزی که می میرم و روزی که دوباره زنده خواهیم شد.
این است داستان تولد عیسی پسر مریم .

عیسی رسول بنی اسرائیل

در دو جای قرآن کریم، حضرت عیسی پیامبری فرستاده شده به سوی قوم بنی اسرائیل معرفی شده است: آل عمران، ۴۹ و صف، ۶.
ای فرزندان اسرائیل! من فرستاده خداوند برای هدایت شما هستم، تورات را تصدیق می کنم و مژده می دهم رسولی که پس از من خواهد آمد. نام او " احمد" است.

مسیح ، خدا نیست

قرآن کریم (مائده: ۷۲) کسانی را که گفتند خداوند همان مسیح پسر مریم است کافر می داند. مسیح خودش گفت: ای بنی اسرائیل! تنها خدای یگانه، پروردگار من و پروردگار شما را بپرستید.



(آل عمران: ۵۲). در سوره صف آیه ۱۴ نیز مشابه همین جملات آمده است. عیسی بن مریم به حواریون گفت: چه کسانی یاری کنندگان من به سوی خدا هستند؟ حواریون گفتند: ما یاران خدا هستیم.

قرآن کریم مصلوب شدن مسیح را انکار می کند. در سوره نساء (آیه های ۱۵۷-۱۵۹) موضوع به صلیب کشیدن حضرت عیسی توسط یهودیان یا رومیان انکار شده است.

آنان گفتند ما عیسی مسیح پسر مریم را کشتیم. نه او را کشتند و نه میخکوب کردند (به دار آویختند)، بلکه امر بر آنان مشتبه شد.

کسانی که درباره وی اختلاف کردند، بی گمان در شک و تردید هستند. علمی برای آنان حاصل نشد. تنها از گمان پیروی کردند. محققا آنان عیسی مسیح را نکشتند بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد...

مسیحیان نزدیک ترین دوستان مسلمانان

در سوره مائده (آیه ۸۲ به بعد) به این موضوع تصریح شده است: آنان که گفتند ما مسیحی (نصارا) هستیم، ایشان نزدیک ترین دوستان مسلمانان هستند، از این رو که در میان ایشان کشیشان دانشمند و راهبان پارسا وجود دارد و آنان هرگز در برابر حق تکبر و گردنکشی ندارند ...

مقایسه اجمالی قرآن کریم با کتاب مقدس {اناجیل} (در موضوع مسیح)

گرچه این خود یک پژوهش و تحقیق گسترده ای را می طلبد، اما به عنوان جمع بندی و نتیجه گیری از بحث می توان بدین نکات اشاره نمود:

۱) تاکید قرآن کریم به بنده بودن مسیح و نفی هر گونه الوهیت و جنبه خدایی، درباره الوهیت مسیح در اناجیل سه گانه همنوا (متی، مرقس و لوقا) نیز کمتر نشانی یافت می شود، گرچه اشاراتی هست. اما در انجیل یوحنا جنبه خدایی و فرزند خدایی عیسی پر رنگ می شود: در ازل، پیش از آنکه چیزی پدید آید، کلمه وجود داشت و نزد خدا بود، او همواره زنده بود و خود او خداست. هر چه هست، بوسیله او آفریده شده، و چیزی نیست که آن را نیافریده باشد. (یوحنا: ۱-۴)

کلمه خدا انسان شد و بر روی این زمین و در بین ما زندگی کرد. (یوحنا ۱: ۱۴)

۲) قرآن کریم کتابی را به نام انجیل به حضرت عیسی نسبت می دهد. (آل عمران: ۳-۴، آل عمران: ۴۸، مائده: ۴۶-۴۷، مائده: ۱۱۰، مریم: ۳۰، ...) دست کم دیدگاه بیشترین یا همه مفسران قرآن کریم این است که مراد از انجیل نام کتاب آسمانی حضرت عیسی است. اما مسیحیان از اناجیل سخن می گویند، آنان باور ندارند که عیسی کتابی به نام انجیل داشته است، زیرا او خود عین وحی و تجسم خدا و خدای متجسد بود. بلکه آنان اناجیل چهارگانه ای را

قبول دارند که به گفته آنان توسط شاگردان حضرت عیسی نگاشته شده است. گرچه در قرون نخستین مسیحی تعداد اناجیل بسیار بیشتر از این بوده و مورخان به این حقیقت تصریح کرده اند، اما به گفته توماس میشل راهب و دانشمند مسیحی (در کتاب کلام مسیحی) اجماع مسیحیان نخستین این چهار انجیل را پذیرفت و بقیه اناجیل و کتاب هایی را که درباره زندگی و کارنامه عیسی بود مردود و غیرقانونی اعلام کرد. این موضوع بعدها توسط پاپ ها با شدت و قدرت اعمال شد، و خواندن و کتابت اناجیلی غیر از اناجیل رسمی (متی، مرقس، لوقا و یوحنا) غیرقانونی اعلام شد.

۳) قرآن کریم تثلیث را به شدت رد میکند، گرچه در اناجیل چهارگانه هم کمتر نشانی از تثلیث (پدر، پسر و روح القدس) می توان یافت، اما در شورای نیقیه این موضوع تصویب و به عنوان یکی از اصول مسیحیت اعلام شد.

۴) قرآن به دارآویختن و میخکوب شدن مسیح را رد می کند و آن را ناشی از اشتباه و گمراهی مسیحیان می داند، گرچه در میان مسیحیان اولیه گروه ها و فرقه هایی بوده اند که منکر تصلیب مسیح بوده و آن را ناشی از وهم و اشتباه مردم می دانسته اند، همچنان که مانی پیامبر ایرانی نیز مصلوب شدن مسیح را منکر بود، اما اناجیل رسمی به این موضوع تصریح دارند. گرچه همه آنان به رستاخیز و زنده شدن عیسی از میان مردگان پس از سه روز اعتقاد دارند. به هر حال هم مسلمانان و هم مسیحیان باور دارند که عیسی اکنون زنده و در آسمان ها است و روزی به زمین باز خواهد گشت. در انجیل برنابا که نزد مسیحیان معتبر نیست و حجیت ندارد، این پهلو اسخر یوطی یکی از دوازده شاگرد عیسی است که به مسیح خیانت می کند و واقامت گاه او و حواریون را فاش می کند، و سرانجام به امر الهی به شکل وهیات مسیح مبدل می شود و سربازان رومی و کاهنان به گمان آن که او مسیح است وی را دستگیر و سرانجام اعدام می کنند.

۵) در قرآن کریم حضرت عیسی از پیامبران بزرگ و شریعت و آیین او یکی از شرایع اصلی پنج گانه معرفی شده است. (شوری: ۱۳). او کلمه خدا و الگو و مثل برای مردمان و مادرش مریم نمونه پاکدامنی و ایمان خالص بود. او بنده خدا و نشان رستاخیز، مبین و روشن گر شریعت تورات و حلال کننده برخی از چیزهایی بود که بر یهود حرام شده بود. او مصدق تورات بود. (آل عمران: ۵۰ - زخرف: ۶۳) این بند از انجیل متی (۵: ۱۷) نیز قابل تامل و همنوا با آیات قرآن است:

« گمان مبرید که آمده ام تا تورات موسی و نوشته های سایر انبیاء را منسوخ کنم. من آمده ام تا آنها را تکمیل نمایم و به انجام رسانم.»

سجاد واعظی

زندگینامه حضرت سلمان فارسی

سلمان محمدی (فارسی)

حدود دویست و شانزده یا سیصد و شانزده سال قبل از هجرت، در روستای «جی» (از روستاهای اصفهان) فرزندی به دنیا آمد، که نامش را «روزبه» گذاشتند و بعدها پیامبر اسلام (ص) او را «سلمان» نامید.

پدر سلمان «بدخشان کاهن» (روحانی زرتشتی) بود و کار همیشگی اش هیزم نهادن بر شعله آتش. با اینکه سلمان در میان خاندان و محیطی زرتشتی دیده به جهان گشود، ولی هرگز در برابر آتش سر فرود نیاورد و به خدای یکتا اعتقاد یافت. سلمان در دوران کودکی مادرش را از دست داد و عمه اش سرپرستی او را به عهده گرفت.

سلمان، بعد از آنکه دریافت قرار است او را شش ماه با اعمال شاقه زندانی سازند و پس از آن اگر به آیین نیاکانش ایمان نیاورد اعدامش کنند، با همکاری عمه اش گریخت و روانه بیابان شد. در بیابان کاروانی دید که به سوی شام می‌رفت؛ پس به مسافران پیوست و رهسپار سرزمینهای ناشناخته گردید. سرانجام سلمان، در همان آغاز هجرت گمشده اش را یافت و در حالی که برده یک یهودی بود، در محضر رسول خدا (ص) مسلمان شد.^(۱)

آزادی و نامگذاری سلمان

پیامبر گرامی اسلام (ص) سلمان را به مبلغ چهل نهال خرما و چهل وقیه (هر وقیه معادل چهل درهم)، از مرد یهودی، خرید و آزادش ساخت و نام زیبای «سلمان» را بر او نهاد.^(۲)

اسلام آوردن و آزاد شدن از بردگی

حضرت سلمان (ره) در جستجوی دین حق از وطن خود هجرت کرد و رنج‌های بسیاری متحمل شد تا آنجا که در این راه به بردگی مبتلا شد و بیش از ده مولا او را در بردگی داشتند (نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است که در راه رسیدن به حق و حقیقت باید سختی‌ها را تحمل کرد و خود را در معرض مشکلات و مصائب قرار گرفت تا انسان به هدایت و حقیقت رهنمون گردد تا اینکه خداوند بر او منت نهاد و او را هدایت فرمود. نکته قابل توجه این است که در خلال مهاجرت به بردگی گرفتار شد و به منطقه حجاز و سپس به مدینه آورده شد. او می‌دانست به زودی پیامبری ظهور خواهد کرد که چند ویژگی را دارد.



۱- صدقه نمی خورد.

۲- هدیه می پذیرد.

۳- بین دو شانه اش ممهور به مهر پیامبری است بنابراین سلمان در محله ای به نام قبا بودند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به آنجا تشریف آوردند تا نگاه سلمان به پیامبر (صلی الله علیه و آله) افتاد پیامبر را شناخت اما برای حصول شناخت بیشتر مقداری خرما به عنوان صدقه نزد آن حضرت آورد و دید که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به باران خود فرمودند: که از آن خرما میل کنند ولی خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) از آن خرما تناول نفرمودند چرا که صدقه بود و صدقه بر پیامبر و اولاد ایشان حرام است. و پس از این جریان روزی سلمان پیامبر را در مدینه دیدند و در آنجا مقداری خرما به عنوان هدیه نزد آن حضرت آوردند و پیامبر آن را قبول کردند و از آن نیز تناول کردند و در زمان دیگری در محلی به نام بقیع الغرقد آن حضرت را در تشییع جنازه یکی از اصحاب دیدند سلمان به پیامبر (صلی الله علیه و آله) سلام کردند و پشت سر آن حضرت به راه افتادند در این لحظه پیامبر (صلی الله علیه و آله) جامه از پشت خود کنار زدند که مهر پیامبری در بین دو شانه آن حضرت نمایان گردید تا چشم سلمان به آن مهر افتاد خود را بر آن افکند و آن مهر را بوسید و گریه کرد و آنگاه اسلام آورد.

چگونگی آزادی حضرت سلمان (ره) از بند

اسارت و بردگی

در نقل است که نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) قرار دادی را بدین شرح تنظیم کردند و بر وصی خود امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) دادند که متن قرار داد به شرح ذیل می باشد:

این چیزی است که محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) فرستاده خدا فدیه داده است غرس سبصد درخت خرما و چهل اوقیه طلا (اوقیه یک نوع واحد وزن است یک دوازدهم رطل یک دوازدهم از ۲۵۶۴ گرم) را در مقابل آزادی سلمان فارسی (ره) به عثمان بن ابی اسهل یهودی پرداخته که با این فدیه ذمه محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) از قیمت سلمان بری شد و ولایت سلمان با محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) رسول خدا و خانواده اوست. و در روایت است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمدند و خود هسته های خرما را می نشانند و امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز به پیامبر (صلی الله علیه و آله) کمک می کردند و به صورت معجزه آسائی هسته ها بلافاصله رشد کرده و نخل خرما می شد و ثمره می دادند و برای پرداخت چهل اوقیه طلا، پیامبر (صلی الله علیه و آله) از مقدار سنگی که به معجزه طلا شده بود در مقابل آزادی سلمان پرداخت کردند.

اما در مورد سال آزادی سلمان اختلافات فراوانی وجود

دارد که مجال بحث بیشتری را می طلبد که در اینجا مقدور نمی باشد.

فضیلت های سلمان

سلمان، الگوی مسلمان کمال جو، وارسته و خود ساخته است و ارزش های متعالی بسیاری در خویش گرد آورده بود. بخشی از این فضایل عبارت است از:

۱- ایمان و نزدیکی به رسول خدا (ص)

سلمان، پس از پذیرفتن اسلام، چنان در راه ایمان و معرفت اسلامی پیش رفت که نزد رسول خدا جایگاهی والا یافت و مورد ستایش معصومان (ع) قرار گرفت.

بخشی از سخنان آن بزرگان در باره سلمان چنین است: (الف) در ماجرای جنگ خندق، که در سال پنجم هجری رخ داد و به پیشنهاد سلمان پیرامون شهر خندق کردند. هر گروهی می خواست سلمان با آنها باشد؛ مهاجران می گفتند: سلمان از ما است. انصار می گفتند: او از ما است. پیامبر (ص) فرمود: «سلمان منا اهل البیت»^(۳)؛ سلمان از اهل بیت ما است.

شیخ اجل ابو جعفر طوسی - نَوْرَاللهُ مَشْهَدُهُ - در کتاب (امالی) از منصور بن بزرگ روایت نموده که گفت: به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام گفتم که ای مولای من از شما بسیار ذکر سلمان فارسی می شنوم سبب آن چیست؟

آن حضرت در جواب فرمودند که مگو سلمان فارسی بگو سلمان محمدی و بدان که باعث بر کثرت ذکر من او را سه فضیلت عظیم است که به آن آراسته بود، اول اختیار نمودن او هوای امیرالمؤمنین علیه السلام را بر هوای نفس خود، دیگر دوست داشتن او فقرا را و اختیار او ایشان را بر اغنیاء و صاحبان ثروت و مال، دیگر محبت او به علم و علماء.

اِنَّ سَلْمَانَ كَانَ عَبْدًا صَالِحًا حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ^(۳۸۶)
(ب) جابر نقل می کند که رسول خدا (ص) فرمود: «همانا اشتیاق بهشت به سلمان بیش از اشتیاق سلمان به بهشت است؛ و بهشت به دیدار سلمان عاشق تر از دیدار سلمان به بهشت است.»^(۵)

(ج) پیامبر اکرم (ص) فرمود: «هر که می خواهد به مردی بنگرد که خداوند قلبش را به ایمان درخشان کرده، به سلمان بنگرد.»^(۶)

(د) آن بزرگوار همچنین فرمود: «سلمان از من است، کسی که به او ستم کند به من ستم کرده است و کسی که او را بیازارد مرا آزرده است.»

(و) امام صادق (ع) فرمود: «سلمان علم الاسم الاعظم»^(۷)؛ سلمان اسم اعظم را می دانست.

این سخن بدان معناست که سلمان از نظر عرفان، به مقامی رسیده بود که حاصل اسم اعظم الهی بود. اگر کسی چنین لیاقتی داشته باشد، دعایش به اجابت می‌رسد و کرامات عظیمی از او سر می‌زند. و همچنین روایت نموده به اسناد خود از سُدَیر صیرفی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که جماعتی از صحابه با هم نشسته بودند و ذکر نسب خود می‌نمودند و به آن افتخار می‌کردند و سلمان نیز در آن میان بود، پس عمر رو به جانب سلمان کرد و گفت: ای سلمان! اصل و نسب تو چیست؟

فَقَالَ سَلْمَانُ: أَنَا سَلْمَانُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ كُنْتُ ضَالًّا فَهَدَىٰ إِلَيَّ اللَّهُ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكُنْتُ مَمْلُوكًا فَاعْتَقَنِي اللَّهُ تَعَالَىٰ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَهَذَا حَسَبِي وَنَسَبِي يَا عُمَرُ. انتهى. (۳۸۷)

بنابر روایتی که امام صادق (علیه السلام) به منصور بن بزرج فرمود: نگو سلمان فارسی بگو سلمان محمدی.

به سلمان امر شد که ای سلمان به منزل فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برو که او مشتاق دیدار توست و می‌خواهد هدیه‌ای که از بهشت به او اهدا شد به تو اهدا کند وقتی سلمان آمد حضرت زهرا (سلام الله علیها) یکی از دعاها را به او موخت. در موقع رفتن فاطمه (سلام الله علیها) به خانه امیرالمؤمنین (علیه السلام) حضرت زهرا (سلام الله علیها) بر استر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نشست و رسول خدا به سلمان دستور داد تا افسار استر را در دست بگیرد و خود از عقب استر را می‌راند.

۲ - علم سلمان

جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: سَلْمَانُ بَحْرٌ لَا يُسْرَفُ وَكَتَرٌ لَا يُنْفَدُ، سَلْمَانٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ يُمْنَحُ الْحِكْمَةَ وَيُؤْتَى الْبُرْهَانَ. (۳۷۸)

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام او را مثل لقمان حکیم بلکه حضرت صادق علیه السلام او را بهتر از لقمان فرموده و حضرت باقر علیه السلام او را از (متوسمین) (۳۷۹) شمرده است (۳۸۰)

و از روایات مستفاد شده که آن جناب (اسم اعظم) می‌دانست (۳۸۱) و از محدثین (به فتح دال) بوده. و از برای ایمان ده درجه است و او در درجه دهم بوده و عالم به غیب و منایا و از تحف بهشت در دنیا میل فرموده و بهشت مشتاق و عاشق او بوده و خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم او را دوست می‌داشتند. و حق تعالی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را امر فرموده به محبت چهار نفر که سلمان یکی از ایشان است و آیتی در مدح او و اقران او نازل شده و جبرئیل هر وقت بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نازل می

شد امر می‌کرده از جانب پروردگار که سلمان را سلام برساند و مطلع گرداند او را به علم منایا و بلایا و انسباب (۳۸۲) و شیها برای او در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مجلس خلوتی بوده و حضرت رسول و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما چیزهایی تعلیم او فرمودند از مکنون و مخزون علم الله که احدی غیر او قابل و قوه تحمل آن را نداشته؛ و رسیده به مرتبه ای که حضرت صادق علیه السلام فرموده:

أَدْرَكَ سَلْمَانُ الْعِلْمَ الْأَوَّلَ وَالْعِلْمَ الْآخِرَ وَهُوَ بَحْرٌ لَا يُتْرَحُ وَهُوَ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ. (۳۸۳)

سلمان درک کرد علم اول و آخر را و او دریائی است که هرچه از او برداشته شود تمام نشود و او از ما اهل بیت است.

پیامبر اسلام (ص) فرموده است: «اگر دین در ثریا بود، سلمان به آن دسترسی پیدا می‌کرد.» (۸)

وسعت و عمق آگاهیهای سلمان به حدی بود که برای هر کس قابل هضم نیست.

امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) و علی (ع) اسراری را که دیگران قدرت تحمل آن را نداشتند به سلمان می‌گفتند و او را لایق نگهداری علم مخزون و اسرار می‌دانستند؛ از اینرو یکی از القاب سلمان، «محدث» است. (۹)

سلمان دارای علم بلایا و منایا (حوادث آینده) بود جایگاه علمی سلمان چنان بود که امام صادق (ع) در باره اش فرمود: «در اسلام، مردی که فقیه‌تر از همه مردم باشد، همچون سلمان، آفریده نشده است.» (۱۰)

پیامبر اسلام (ص) فرمود: «سلمان دریای علم است که نمی‌توان به عمق آن رسید.» (۱۱) البته دانش سلمان، به معارف فکری محدود نمی‌شد و آگاهیهای فنی او نیز در حد بالایی بود. در جنگ خندق، طرح کندن خندق را سلمان خدمت پیامبر (ص) پیشنهاد کرد و عملی شد. همچنین در جنگ طائف، طرح ساختن «منجیق» برای درهم کوبیدن قلعه‌های مشرکان از ابتکاراتی است که به سلمان نسبت داده شده است. بنابراین، سلمان حق دارد از مقام علمی اش چنین تعبیر کند:

ای مردم! اگر من شما را از آنچه می‌دانستم مطلع می‌کردم، می‌گفتید، سلمان دیوانه است، یا به کسی که سلمان را بکشد درود می‌فرستادید. (۱۲)

۳ - عبادت سلمان

آنچه به عبادت سلمان ارزش بیشتری می‌دهد، علم و آگاهی اوست. چرا که عبادت آگاهانه و پرستش از روی بصیرت از عبادت سطحی و ظاهری ارزشمندتر است.

امام صادق (ع) فرمود: روزی پیامبر اسلام (ص) به یاران خود فرمود: کدام یک از شما تمام روزها را روزه می‌دارد.

سلمان گفت: من، یا رسول الله. پیامبر(ص) پرسید: کدام یک از شما تمام شبها را به عبادت می‌گذرانند؟ سلمان گفت: من، یا رسول الله. حضرت پرسید: آیا کسی از شما هست که روزی یک بار قرآن را ختم کند؟ سلمان گفت: من یا رسول الله. یکی از حاضران که جوابهای سلمان را خودستایی و فخرفروشی می‌پنداشت، گفت: اکثر روزها دیده‌ام که سلمان روزه نیست، بیشتر شب را هم می‌خوابد و بیشتر روز را به سکوت می‌گذراند، پس چگونه همیشه روزه است و هر شب برای نیایش با خدا بیدار می‌ماند و روزی یک بار قرآن را ختم می‌کند؟! پیامبر(ص) فرمود: ساکت باش! تو را با همسان لقمان چه کار؟ اگر می‌خواهی چگونگی‌اش را از خودش بپرس تا خبر دهد.

سلمان گفت: در ماه سه روز روزه می‌گیرم و خداوند فرموده است: «هر کس عمل نیکی انجام دهد پاداش ده برابر دارد. از طرف دیگر، روز آخر شعبان را روزه گرفته و آن را به روزه ماه رمضان متصل می‌کنم و هر که چنین کند، پاداش روزه همیشه را دارد. از رسول خدا(ص) شنیدم که فرمود: هر کس با طهارت بخوابد، در ثواب، چنان است که تمام شب را عبادت کرده باشد. اما ختم قرآن، رسول خدا(ص) فرمود: هر کس یک بار سوره «قل هوالله» را بخواند، پاداش یک سوم قرآن را دارد و هر که دو بار بخواند، دو ثلث قرآن را خوانده است و هر که سه بار بخواند، گویا قرآن را ختم کرده است. و نیز حضرت فرمود: یا علی، هر کس تو را با زبان دوست‌بدارد یک سوم ایمانش کامل شده، هر که با دل و زبان دوست‌بدارد، دو ثلث ایمان او کامل شده و هر که با دل و زبانش دوست‌بدارد و با دست هم یاری‌ات کند، تمام ایمان را به دست آورده است.»^(۱۳)

۴ - زهد سلمان

آیات و روایات نشان می‌دهد که «زهد» به معنای حرام ساختن نعمتهای الهی بر خود نیست. زهد به معنای عدم دل بستگی به امور مادی است. یکی از مواردی که در تمام زوایای زندگی سلمان، از آغاز

تا پایان عمر، دیده می‌شود زهد، پارسایی و بی‌رغبتی او به دنیا است.

سلمان، که پیرو راستین پیامبر(ص) و حضرت علی(ع) بود، راه آنان را پیش گرفت و حتی وقتی فرماندار مدائن بود، ساده‌زیستی را رها نکرد.

زهد و وارستگی سلمان از ایمان عمیق او سرچشمه می‌گرفت؛ زیرا هر کس ایمان قویتر داشته باشد، از جاذبه‌های دنیوی آزادتر است.

امام صادق(ع) فرمود: «ایمان ده درجه دارد، مقدار در درجه هشتم و ابوذر در درجه نهم و سلمان در درجه دهم ایمان است.»^(۱۴)

سلمان پارسا، حتی حقوق اندک سالانه^(۱۵) خود را هم به نیازمندان می‌داد و بسیار اندک برای خود برمی‌داشت.

۵- دفاع از حریم ولایت

آنچه در زندگی سلمان، بسیار چشمگیر و جالب است عدم بی‌تفاوتی اوست. او با هوشیاری و جدیت کامل در صحنه‌های مختلف حضور داشت و در پیروی از امام‌حق لحظه‌ای تردید نکرد. او همواره، از هر فرصتی، برای گفتن حق بهره می‌برد و مسلمانان را به امامت حضرت علی(ع) فرا می‌خواند. آن بزرگوار پیوسته این سخن رسول خدا را برای مردم تکرار می‌کرد:

«همانا علی(ع) دری است که خداوند گشوده است. هر کس در آن وارد شود، مؤمن است و هر کس که از آن خارج گردد، کافر است.»^(۱۶) «بهترین فرد این امت، علی(ع) است.»^(۱۷)

بعد از رحلت جانشور رسول خدا(ص)، غصب خلافت و مظلومیت حضرت علی(ع)، سلمان در خطبه‌ای بسیار فصیح، که می‌توان آن را «کوبنده و افشاگرانه» خواند، چنین گفت:

«ای مردم! هر گاه فتنه‌ها و آشوبها را همچون پاره ظلمانی شب دیدید که برجستگان در آن به هلاکت می‌رسند، بر شما باد به آل محمد(ص) چرا که آنها راهنمایان به سوی بهشتند، و بر شما باد علی(ع). ای مردم! ولایت را در میان خود همانند سر قرار دهید.»

یعنی اگر ولایت اهل بیت (علیهم السلام) را نداشته باشید، مسلمان حقیقی نیستید و دین شما سودی ندارد.^(۱۸)

ابن عباس سلمان را در خواب دید و از او پرسید: در بهشت، پس از ایمان به خدا و رسول، چه چیز برتر است؟

سلمان پاسخ داد: پس از ایمان به خدا و پیامبر، هیچ چیز با ارزشتر و برتر از دوستی و ولایت علی بن ابی‌طالب (ع) و پیروزی او نیست.^(۱۹)

کرامات حضرت سلمان

در خبر است که وقتی ابوذر بر سلمان وارد شد



حضرت فرمود:

(مَرْحَبَا يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِذَا لَقَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقُلْ لَهُ مَأْمَرٌ عَلَىٰ أَحْيَاكٍ مِنْ قَوْمِكَ).

پس حضرت او را تجهیز کرد و بعد از تجهیز و تکفین ایستاد به نماز بر او، حضرت جعفر طیار و حضرت خضر در نماز حضرت سلمان حاضر شدند در حالتی که با هر کدام از آن دو نفر هفتاد صف از ملائکه بود که در هر صفی هزار فرشته بود و حضرت امیر (علیه السلام) در همان شب به مدینه مراجعت فرمود.

بعضی از راویان چنین نقل کرده‌اند که حضرت علی (ع) بر کفن سلمان شعری نوشت که معنای آن چنین است: «بر شخص کریم و بزرگواری وارد شدم، بی آنکه توشه نیک و قلب پاک داشته باشم؛ ولی بردن توشه نزد شخص کریم و بزرگوار، زشت‌ترین کار است.»^(۳۴)

مرقد شریف حضرت سلمان (س) در مدائن، در پنج فرسخی بغداد، نزدیک تاق کسری قرار دارد. در این دنیای پرتلاطم و پرزرق و برق که انسان را در گرداب گناه غرق می‌کند، هر کس الگویی می‌خواهد تا با سرمشق قرار دادن روش و کردارش کشتی وجودش را سالم به ساحل سعادت برساند؛ و زندگی سلمان فارسی برای ما ایرانیان الگویی شایسته است.

پی نوشت

- ۱- بحار، ج ۲۲، ص ۳۶۶.
- ۲- الدرجات الرفیعه، ص ۲۰۳.
- ۳- مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۲۷.
- ۴- بحار، ج ۲۲، ص ۳۴۱.
- ۵- احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۵۰.
- ۶- اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۲۸۷.
- ۷- ۳۸۷- (نفس الرحمان فی فضائل سلمان) محدث نوری، ص ۵۲۰، چاپ آفاق.
- ۸- ۳۷۸- ۳۸۴ منتهی الامال شیخ عباس قمی
- ۹- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۳۶.
- ۱۰- بحار، ج ۲۲، ص ۳۳۱.
- ۱۱- تنقیح المقال، ج ۲، ص ۴۷.
- ۱۲- اختصاص شیخ مفید، ص ۲۲۲.
- ۱۳- رجال کنی، ص ۲۰.
- ۱۴- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۱۷.
- ۱۵- همان، ص ۳۴۱.
- ۱۶- حدود چهار تا شش هزار درهم.
- ۱۷- کتاب سلیم بن قیس، ص ۲۵۱.
- ۱۸- اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۲۸۷.
- ۱۹- بهجة الآمال، ج ۴، ص ۴۱۸.
- ۲۰- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۱.
- ۲۱- کتاب ایرانیان مسلمان در صدر اسلام، ص ۲۰۱.
- ۲۲- بحار، ج ۲۲، ص ۳۹۱ - ۳۹۲.
- ۲۳- همان، ص ۳۷۳.
- ۲۴- طرائف الحقائق، ج ۲، ص ۵.

در حالتی که دیگری روی آتش گذاشته بود ساعتی با هم نشستند و حدیث می‌کردند ناگاه دیگ از روی سه پایه غلطید و سرنگون شد و ابتدا از آنچه در دیگ بود قطره ای نریخت، سلمان آن را برداشت و به جای خود گذاشت؛ باز زمانی نگذشته بود که دوباره سرنگون شد و چیزی از آن نریخت؛ دیگر باره سلمان آن را برداشت و به جای خود گذاشت. ابوذر وحشت زده از نزد سلمان بیرون شد و به حالت تفکر بود که جناب امیرالمؤمنین (علیه السلام) را ملاقات نمود و حکایت را برای آن حضرت بگفت، آن جناب فرمود: ای ابوذر! اگر خبر دهد سلمان ترا به آنچه می‌داند هرآینه خواهی گفت رَحِمَ اللَّهُ قَاتِلَ سُلْمَانَ! ای ابوذر سلمان باب الله است در زمین، هر که معرفت به حال او داشته باشد مؤمن است و هر که انکار او کند کافر است و سلمان از ما اهل بیت است.^(۳۸۸)

و هم وقتی مقداد بر سلمان وارد شد دید دیگری سر بار گذاشته بدون آتش می‌جوشد، به سلمان گفت: ای ابوعبدالله! دیگ بدون آتش می‌جوشد؟! سلمان دودانه سنگ برداشت و در زیر دیگ گذاشت سنگ‌ها شعله کشیدند مانند هیضم دیگ جوشش زیادتر شد. سلمان فرمود: جوش دیگ را تسکین کن. مقداد گفت: چیزی نیست که در دیگ بزنم تا جوش او را فرو نشانم. سلمان دست مبارک خود را مانند کفچه داخل در دیگ کرد و دیگ را بر هم زد تا جوش ساکن شد و مقداری از آن آتش برداشت با دست خود و با مقداد میل فرمود. مقداد از این واقعه خیلی تعجب کرد و قصه را برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرد).^(۳۸۹)

نقش سلمان در تشیع ایرانیان

یکی از کارهای بسیار مهم سلمان، که بخش اعظم زندگی او را فرا گرفته بود، تلاش پیگیر او در معرفی اسلام ناب و تشیع راستین بعد از رحلت رسول خدا (ص) است. او در این راستا در مدینه جهاد کرد و از هر فرصتی بهره برد. وقتی به مدائن آمد، همین عقیده را دنبال کرد و نقش بسیاری در تشیع ایرانیان داشت.

وفات

سلمان سرانجام، پس از عمری طولانی و بابرکت، در اواخر خلافت عثمان در سال ۵۳ ه. ق. وفات یافت.^(۳۹۱) در سنه ۳۶ در مدائن وفات کرد و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در همان شب از مدینه به (طی الارض) بر سر جنازه او حاضر شد و او را غسل داد و کفن کرد و نماز بر او خواند و در همانجا به خاک رفت. و در روایتی است که چون امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر سر جنازه سلمان وارد شد رداء از صورت او برداشت سلمان به صورت آن جناب تبسمی کرد



فرهنگ وقف در اسلام



وقف سنت حسنه‌ای است که از دیرباز به اشکال گوناگون در تاریخ بشر وجود داشته و اسلام آن را در مسیری روشن، منطقی، هدفدار، مترقی و دقیق نهاده است.

در این مقاله تلاش کرده ایم که به معنی وقف، انواع و اهداف آن و وقف در قرآن و سنت بپردازیم.

تعریف وقف

وقف در لغت به معنای ایستادن، ماندن و آرام گرفتن است.^(۱) و در اصطلاح فقهی، نگهداشتن و حبس کردن عین ملک است و مصرف کردن منافع آن در راه خدا.

اهداف وقف

وقف به لحاظ مصالح عمومی از دیرباز موارد استفاده متنوع و گوناگون داشته و رایج ترین موارد مصرف آن عبارتست از: